



مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيفَ إِلَّا الْعَظِيمُ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي، وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ

از ایوان طلا
که صفایش
زبان زداست
به سوی ضریح
می روی،
روح تب دارت
در زلال
اشک هایت
صفایم گیرد

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ خَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ فَاطِمَةَ
الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُتَوَرِّقَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ
الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
حَتَّى آتَيْتَ الْبَيْتَيْنِ.
فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ
بَذَلِكَ فَرَضِيَّتَ بِهِ ...

این جا کربلاست و تو «کربلای» پیشوند نامت می شود...
اشک هایت این بار سلام حضرت رضا (ع) را به کربلا می رساند
و می خواند و باز اشک هایت جواب می گیرد...

رايحه مشهد در کاظمين

جان یافته در کربلا، عشاق شده در بین الحرمین بار می بندی
تا بال بگشایی تا هر له عشق را تا حرمی دیگر ادامه دهی، به
کاظمین می روی و در حرم پدر و پسر امام رضا (ع) - امام کاظم
و امام جواد علیهم السلام - غرق در هوای مشهد می شوی.
اصلاً کاظمین، بوی مشهد می دهد، در این حرم، حسن
خدمتکاری ات، اوج می گیرد. دوست داری نه دستی که جارو
رامی گیرد، بلکه خود جارو بودی برای غبارگیری از زمین
حرم. دوست داری، آن دسته پری باشی که در دستان خادم
تکان می خورد. دوست داری حتی ذره ای باشی از غباری
که عاشقانه روی در و دیوار می نشیند. خودت را به احساس
زلالی می سپاری که در تو اوج می گیرد، اوج می گیرد، اوج
می گیرد، تو در خانه امامانی هستی که نزدیک ترین نسبت را
با امام رضا (ع) دارند و تو را هم پدر و مادر «غلام رضا» نام نهاده
است تا خدمتگزار حریم آقا باشی و حالا در خانه پدری و پسر
امام رضا (ع)، می خواهی اسمت را معنا کنی، می خواهی وجه
تسمیه نامت را با دستان، با دلت، بنویسی، جای ت را به مردم
می دهی. وسایل هم کاروانیان را نگه می داری. به خادم
کاروان کمک می کنی می خواهی به زبان بی زبانی بگویی این
جا خانه ارباب است، سلام امام رضا (ع) را که در نجف بر زبان
آوردی خطاب به امام علی (ع) این جا هم تازه می کنی و به سلام
می روی امام کاظم و امام جواد (ع) را، و باز صلوات خاصه امام

در زیارت کربلا، برخی می گویند اول باید به زیارت عباس (ع)
رفت که گویی حرم بان سید الشهدا (ع) ست و برخی می گویند
به دیدار برادر بزرگ تر باید زیارت آغاز کرد، من اما به تقدیر عشق
ایمان دارم و هر راهی که بنماید و عشق مرا در آغاز به زیارت
حضرت عباس (ع) کشاند و من در این حرم چشم می بندم تا
عباس (ع) در دلم قد بکشد و عطر وجودش، جانم را لبریز کند...
پس از زیارت حضرت عباس (ع) به حرم سید الشهدا (ع) می روم
و باز چشم می بندم، مرا تاب دیدن نیست. چشم می بندم
و عاشورا بر ایمن زنده می شود من کنار پیر تاریخ می ایستم و
عاشورا، جان می گیرد و مردانی می آیند که جان خویش را انثار
پسر پیامبر (ص) کنند و در آن میان حبیب بن مظاهر، که مرا با
او خویشاوندی است با آن محاسن سپید، به میدان می آید...
خدایا، این جا کربلاست. این جا عاشورا است. همان زمین و
زمانی که ۸ سال نماز جهاد را به یاد آن قامت بستیم. این جا،
جایی است که حجت بالغه خدا، به خاک افتاد، این جا، تل زینبیه
و مقتل است و تو گویی زینب (س) همچنان ایستاده است و در
قتلگاه... این جا، نیاز به روضه خوانی نیست خودش روضه ای
است که در جان آدمی خوانده می شود. این جا، چشم ها خود
می بارند، می بارند.

و لب به عاشورا خوانی می گشایی و سپس وارث اترن می کنی
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ
نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ

می خوانی، به هر بار که سعادت زیارت در حرم نصیبت می شود.
می خوانی و آن را در مسجد کوفه در جایی که به عطر نماز و
عدالت مولا علی (ع) معطر است، دوباره می خوانی.

بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا

پا به راه می شوی، با وضویی که در نجف تازه کرده ای. مقصد
کربلاست و انگار صدای جاووش را بیش از همیشه می شنوی که؛
هر که دارد هوس کربلا بسم...
هر که دارد سر همراهی ما، بسم...
و بسم... می گویی بسم... الرحمن الرحیم و با بسم... دلت
را به قرار می آوری پس از آنکه در خویش زمزمه می کنی؛
بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم بماند، آرزوی کربلا
تشنه آب فراتم، ای اجل مهلت بده
تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا...
بسم... می گویی و بر سبیل «الابذکرا... تطمئن القلوب» به
آرامش می رسی و دلت گواهی می دهد، نماز مغرب و عشاء در
کربلا خواهی خواند انتظار به سر خواهد آمد پس لحظه ها را به
یاد حسین (ع) ذکر بگو...
به کربلامی رسیم و گلدسته های حرم حضرت عباس (ع) چشمانم
را پر می کند، پر از شکوه و پر از باران، کسی در تومی خواند؛
بار بگشایید این جا کربلاست
آب و خاکش بادل و جان آشناست...



ویژه نامه نوروزی
روزنامه خراسان
فروردین ۱۳۹۲